

## درنگی در ترجمه فعل‌های «کاد / یکاد»، «لایکاد» و «لم یکد» در ترجمه‌های قرآن

جواد آسه\*

### چکیده

خداوند قرآن را برای هدایت بشر فرو فرستاده است. یکی از راه‌های برخورداری از هدایت قرآن، ترجمه روان، بدون ابهام و زودیاب آن است. نقد ترجمه‌های قرآن یکی از راهبردهای رسیدن به ترجمه‌هایی با ویژگی‌های پیش‌گفته است. در این مقاله به بررسی ترجمه فعل‌های «کاد / یکاد»، «لایکاد» و «لم یکد» در ترجمه آقایان مجتبی، مکارم، فولادوند، خرمشاهی، گرمارودی، صفوی، محمدعلی رضایی اصفهانی، استادولی، و کریم زمانی پرداخته‌ایم. این مترجمان در ترجمه «کاد» معادل «نزدیک بود» و در ترجمه «یکاد» معادل «نزدیک است» را به کار برده‌اند. آقای فولادوند و کریم زمانی در ترجمه این دو فعل علاوه بر معادل بیان شده، از معادل «چیزی نمانده بود» برای «کاد» و «چیزی نمانده است» برای «یکاد» نیز استفاده کرده‌اند. آقای صفوی تنها مترجمی است که دچار آسیب گریته‌برداری معنایی در ترجمه فعل «کادوا» در آیه ۱۹ سوره جن و «لایکاد» در آیه ۱۷ سوره ابراهیم شده است. برخی از مترجمان یادشده در ترجمه «لایکاد» و «لم یکد» معادل «نزدیک نیست» یا «نزدیک است» را به کار برده‌اند که نادرست است. در ترجمه این دو فعل باید از معادل «نمی‌تواند» استفاده کرد.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، کاد، یکاد، لایکاد، لم یکد.

## مقدمه

از آنجا که هدف خداوند از نزول قرآن هدایت بشر است، باید همگان از این هدایت برخوردار شوند. ترجمه قرآن به صورت خوشخوان و روان و زودیاب یکی از راههایی است که می‌توان مفاهیم و محتوای آیات را در اختیار عموم مردم قرار داد و از این طریق راه را برای هدایت‌بخشی قرآن هموارتر ساخت.

ترجمه قرآن باید به صورتی باشد که خواننده به آسانی و شفاف و بدون هیچ ابهامی به مراد آیات الهی در حد ترجمه دست یابد و بدین‌سان از هدایت قرآن برخوردار گردد.

پس از انقلاب اسلامی، به ویژه چند سال اخیر ترجمه‌های دقیق، روان و زودیابی به ثمر رسیده است، اما هنوز با ترجمه بی‌غلط قرآن بسیار فاصله وجود دارد.

به منظور ارائه ترجمه بی‌غلط قرآن باید برای هر دانشی متخصصی را که کاملاً بر ترجمه آیات در حیطه تخصصش تسلط کافی دارد، در نظر گرفت. مثلاً برای هریک از علوم لغت، صرف، نحو و بلاغت به طور جداگانه یک متخصص مشخص گردد.<sup>(۱)</sup>

در نخستین ترجمه گروهی که انجام شد<sup>(۲)</sup> این‌گونه عمل نشد و برای هریک از علوم ادبی (لغت، صرف، نحو) و علوم بلاغی (بیان، معانی و بدیع) یک متخصص تعیین نشد؛ بلکه برای تمام علوم یادشده از یک متخصص استفاده شد که این سبب بروز اشکالاتی در ترجمه گشته است. برخی از آنها را نگارنده این سطور در مقاله‌ای با عنوان «نقد ترجمه‌های قرآن در پرتو تأملات نحوی»<sup>(۳)</sup> بیان کرده است. در این مقاله نیز به مورد دیگر اشاره می‌شود.

تا آنجا که نگارنده بررسی کرده تاکنون دو مقاله درباره معنای فعل‌های «کاد/ یکاد»، «لایکاد» و «لم یکد» نوشته شده است.<sup>(۴)</sup>

۱. احمد الحوفی، «معنی (کاد) فی الاثبات والنفی».<sup>(۵)</sup> در این مقاله معنای فعل‌های «کاد»، «ماکاد»، «لایکاد» و «لم یکد» در قرآن و اشعار عرب در کانون بررسی قرار گرفته است. او به این نتیجه رسیده که «کاد/ یکاد» به معنای در شرف انجام گرفتن عمل است، اما انجام نخواهد گرفت. معنای منفی آن (ماکاد / لایکاد و لم یکد) این است که عمل در آستانه انجام نیست تا اینکه انجام پذیرد. نگارنده این مقاله در بیان مطالب بیان شده از تفاسیر استفاده نکرده است. دیگر آنکه چون نگارنده این مقاله عرب‌زبان بوده به نقد و بررسی چند و چون ترجمه این فعل‌ها در ترجمه‌های فارسی قرآن پرداخته است و در نتیجه سخنی درباره معادل «لایکاد و لم یکد» به میان نیاورده است.

۲. سیدبابک فرزانه، «معنای فعل کاد در قرآن».<sup>(۶)</sup> نگارنده این مقاله فقط معنای فعل‌های «کاد»، «ماکاد»، «یکاد»، «لایکاد» و «لم یکد» را در قرآن بررسی کرده است. وی به چگونگی ترجمه این فعل‌ها در ترجمه‌های فارسی قرآن پرداخته است. همچنین درباره معادل «لایکاد» و «لم یکد» اظهار نظر ننموده است.

در این مقاله نخست فعل «کاد/ یکاد» را از نظر نحوی بررسی می‌کنیم. سپس به ترجمه آن دو در ترجمه‌های آقایان مجتبی، مکارم، فولادوند، خرمشاهی، گرمارودی، صفوی، محمدعلی رضایی اصفهانی، استادولی، و کریم زمانی<sup>(۷)</sup> اشاره خواهیم کرد. آن‌گاه به تفاوت معنایی «یکاد»، «لایکاد» و «لم یکد» می‌پردازیم. سرانجام نگاهی خواهیم افکند به ترجمه فعل «لایکاد» و «لم یکد» در ترجمه‌های پیش‌گفته.

روش تحقیق در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و روش بررسی داده‌ها، توصیفی - تحلیلی است.

### فعل کاد/ یکاد از نگاه نحوی

در کتاب‌های نحوی<sup>(۸)</sup> فعل کاد / یکاد از افعال مقاربه به شمار آمده است. افعال مقاربه همانند افعال ناقصه، افعال قلوب، حروف مشبّهه بالفعل، (لا)ی نفی جنس و حروف مشبّهه به لیس از نواسخ‌اند. نواسخ بر سر مبتدا و خبر درمی‌آیند و با تغییر اعراب آنها، مبتدا را اسم و خبر را خبر خود قرار می‌دهند. هریک از این نواسخ، ویژگی‌هایی دارند.

ویژگی فعل کاد/ یکاد در این است که وقتی بر مبتدا و خبر درمی‌آید علاوه بر تغییر اعراب آن دو (رفع مبتدا و نصب خبر) از نظر معنی نیز اثرگذار است؛ بدین صورت که بر نزدیکی وقوع خبر برای اسم دلالت می‌کند. مثلاً وقتی فعل «یکاد» بر جمله اسمیه «الوقت ینقضی» یعنی «زمان پایان می‌یابد» درآید (یکاد الوقت ینقضی) افزون بر اینکه «الوقت» را اسم خود قرار می‌دهد و مرفوع و «ینقضی» را منصوب می‌سازد و خبر خود قرار می‌دهد، در معنی آن جمله نیز تأثیر می‌نهد؛ بدین صورت که بر «نزدیک بودن انقضای وقت» دلالت دارد. به همین دلیل مترجمان قرآن در ترجمه فعل کاد / یکاد و صیغه‌های آن دو، از معادل «نزدیک بود/ است» استفاده کرده‌اند؛ یعنی هنوز عمل در گذشته رخ نداده است و در آینده نیز رخ نخواهد داد.

برای نمونه به ترجمه فعل «کاد» در ترجمه‌های یادشده، اشاره می‌کنیم:

- ﴿إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا﴾ (فرقان: ۴۲)؛ نزدیک بود که ما را از خدایانمان بگرداند و گمراه کند اگر بر آنها شکیبایی و پایداری نمی‌ورزیدیم (مجتبوی)؛

- ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ﴾ (توبه: ۱۱۷)؛ خداوند رحمت خود را شامل

حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت [در جنگ تبوک] از او پیروی کردند، نمود بعد از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از آنها، از حق منحرف شود [و از میدان جنگ بازگردند] (مکارم)؛

- ﴿وَلَوْلَا أَنْ تَبَيَّنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شبَّاناً قَلِيلًا﴾ (اسراء: ۷۴)؛ و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی (فولادوند)؛

- ﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْمِنِينَ﴾ (قصص: ۱۰)؛ و دل مادر موسی را به کلی [از امید و شکیب] خالی شد، چنان‌که اگر دلش را گرم نمی‌کردیم که از باوردارندگان باشد، نزدیک بود راز او را آشکار کند (خرمشاهی)؛  
- ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ﴾ (اسراء: ۷۶)؛ و به راستی نزدیک بود که تو را از این سرزمین بلغزانند (گرمارودی)؛

- ﴿قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِين﴾ (صافات: ۵۶)؛ به او می‌گوید: به خدا سوگند، نزدیک بود مرا به دوزخ افکنی و به هلاکت‌اندازی (صفوی)؛

- ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ (جن: ۱۹)؛ و اینکه هنگامی که بنده خدا [محمد] برخاست در حالی که او را می‌خواند [و می‌پرستید] نزدیک بود بر او ازدحام کنند (محمدعلی رضایی اصفهانی)؛

- ﴿قَالَ إِبْنُ أُمِّ إِيْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعْفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي﴾ (اعراف: ۱۵۰)؛ وی گفت: ای پسر مادرم، این قوم، مرا ناتوان شمردند و نزدیک بود مرا بکشند (استادولی)؛

- ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ﴾ (اسراء: ۷۳)؛ و البته که نزدیک بود [با وسوسه‌های خود] تو را از آنچه به سویت وحی کرده‌ایم بلغزانند (کریم زمانی). چنان‌که ملاحظه می‌شود همه مترجمان در ترجمه

- فعل «کاد» و صیغه‌های آن در آیات مزبور از معادل «نزدیک بود» استفاده کرده‌اند.
- به ترجمه فعل «یکاد» نیز در ترجمه‌های پیش‌گفته نظری می‌افکنیم:
- ﴿يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطُفُ أَبْصَارَهُمْ﴾ (بقره: ۲۰)؛ نزدیک است که [روشنایی خیره‌کننده] برق دیدگان‌شان را برباید (مجتبوی)؛
- ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ (نور: ۳۵)؛ نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود (مکارم)؛
- ﴿يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ﴾ (نور: ۴۳)؛ نزدیک است روشنی برقش چشم‌ها را ببرد (فولادوند)؛
- ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَّرْنَ مِنْهُ﴾ (مریم: ۹۰)؛ نزدیک است که آسمان‌ها از [ناروایی] آن پاره‌پاره شوند (خرمشاهی)؛
- نزدیک است که از آن، آسمان‌ها پاره‌پاره گردد (گرمارودی)؛
- ﴿فَمَا لَهُمْ لَآ يَكَادُونَ الْقَوْمَ لَآ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ (نساء: ۷۸)؛ پس این مردم را چه شده است که نزدیک است هیچ سخنی را درنیابند (صفوی)؛
- ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾ (طه: ۱۵)؛ به درستی که ساعت [رستاخیز] آمدنی است. نزدیک است [که بخوهم] آن را پنهان کنم، تا هر شخصی به خاطر کوشش [خود] جزا داده شود (محمدعلی رضایی اصفهانی)؛
- ﴿يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا﴾ (حج: ۷۲)؛ چندان که نزدیک است بر کسانی که آیات ما را بر آنها می‌خوانند حمله برند (استادولی)؛
- ﴿يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ﴾ (نور: ۴۳)؛ نزدیک است که فروزش برق آن [برها] نوردیدگان را ببرد (کریم‌زمانی).
- چنان‌که ملاحظه می‌شود مترجمان در ترجمه فعل
- «یکاد» و صیغه‌های آن از معادل «نزدیک است» استفاده کرده‌اند.
- تا اینجا مشخص شد که مترجمان یادشده در ترجمه فعل «کاد» و صیغه‌های آن از معادل «نزدیک بود» و در ترجمه فعل «یکاد» و صیغه‌های آن از معادل «نزدیک است» استفاده کرده‌اند.
- آقای فولادوند علاوه بر استفاده از معادل «نزدیک بود» در ترجمه «کاد» و صیغه‌های آن از معادل «چیزی نمانده بود» نیز استفاده کرده است. وی در ترجمه «کاد» و صیغه‌های آن که ده بار در قرآن به کار رفته است، در نه مورد در سوره‌های فرقان: ۴۲؛ قصص: ۱۰؛ اسراء: ۷۳ و ۷۶؛ توبه: ۱۱۷؛ صافات: ۵۶؛ جن: ۱۹؛ اعراف: ۱۵۰؛ بقره: ۷۱؛ از معادل «چیزی نمانده بود» استفاده کرده است. و در یک مورد در سوره اسراء: ۷۴ معادل «نزدیک است» را به کار برده است.
- این مترجم در ترجمه «یکاد» و صیغه‌های آن که نه بار در قرآن تکرار شده، در سوره مریم: ۹۰؛ شورا: ۵؛ حج: ۷۲؛ و قلم: ۵۱ از معادل «چیزی نمانده» استفاده کرده است و در سوره‌های بقره: ۲۰؛ نور: ۳۵ و ۴۳؛ و ملک: ۸ معادل «نزدیک است» را به کار برده است.
- معلوم نیست به چه سبب این مترجم در ترجمه «کاد/یکاد» و صیغه‌های آن از دو معادل بهره گرفته است.
- آقای کریم زمانی نیز همانند آقای فولادوند از دو معادل «نزدیک بود» و «چیزی نمانده بود» در ترجمه «کاد» و صیغه‌های آن در سوره‌های اسراء: ۷۴ و ۷۶؛ صافات: ۵۶؛ و بقره: ۷۱ و از دو معادل «نزدیک است» و «چیزی نمانده» در ترجمه «یکاد» و صیغه‌های آن در سوره‌های مریم: ۹۰؛ شورا: ۵؛ و ملک: ۸ بهره برده است. مشخص نیست چرا وی نیز در ترجمه «کاد/یکاد» و صیغه‌های آن از دو معادل استفاده کرده است.

آقای صفوی در ترجمه فعل «کادوا» در آیه ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ (جن: ۱۹)، از معادل «می‌رفت» به جای معادل «نزدیک بود» استفاده کرده که گرت‌برداری معنایی است.<sup>(۹)</sup> گرت‌برداری معنایی بدین معناست که کلمه‌ای در معنایی به کار گرفته شود که در آن زبان بدان معنا به کار نرفته باشد.<sup>(۱۰)</sup> گرت‌برداری معنایی سبب می‌شود تا نثر یک متن از نثر معیار فاصله بگیرد.<sup>(۱۱)</sup> ترجمه او از این آیه چنین است: «و این‌گونه بود که وقتی محمد، بنده خدا، به نماز می‌ایستاد و خدا را عبادت می‌کرد، می‌رفت که انبوهی از مشرکان بر او گرد آیند و به تمسخرش گیرند.»

آقای استادولی در ترجمه فعل «کاد» و صیغه‌های مختلف آن از معادل «نزدیک بود» استفاده کرده است. چنان‌که گفتیم وقتی در ترجمه فعل «کاد» از معادل «نزدیک بود» استفاده می‌شود بدین معناست که عملی در گذشته انجام نشده است.

این مترجم در ترجمه فعل «کادوا» در آیه ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ (جن: ۱۹)، از معادل «نزدیک بود» استفاده نکرده است. به بیان دیگر وی این فعل را در این آیه ترجمه نکرده است. ترجمه وی از این آیه چنین است: «و چون بنده خدا [محمد ﷺ] به خواندن او برمی‌خاست [مشرکان] یکباره بر او ازدحام کرده و بر سر او گرد می‌آمدند [و به آزار و مسخره او می‌پرداختند].» از آنجا که وی فعل «کادوا» را در این آیه ترجمه نکرده است، عمل ازدحام انجام شده تلقی شده است. در صورتی که با وجود فعل «کادوا» عمل ازدحام صورت نگرفته است. چنان‌که در ترجمه آقای رضایی اصفهانی فعل «کادوا» ترجمه شده و عمل ازدحام انجام نشده است. ترجمه وی چنین است: «و اینکه هنگامی که بنده خدا [محمد] برخاست در حالی که او را می‌خواند [و

می‌پرستید] نزدیک بود بر او ازدحام کنند.» در ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی از این آیه نیز همانند ترجمه استادولی این اشکال دیده می‌شود. ترجمه او از این آیه چنین است: «و اینکه هنگامی که بنده خدا [محمد ﷺ] به عبادت برمی‌خاست و او را می‌خواند، گروهی پیرامون او به شدت ازدحام می‌کردند.»

#### تفاوت ترجمه فعل «یکاد» با «لایکاد» و «لم یکد»

نحویان<sup>(۱۲)</sup> و مفسران<sup>(۱۳)</sup> از نظر معنایی بین فعل مثبت «یکاد» و منفی آن «لایکاد» و «لم یکد» فرق نهاده‌اند؛ بدین صورت که وقتی در جمله‌ای فعل «یکاد» به کار رود معنای آن این است که عمل هنوز انجام نشده است. مثلاً معنای آیه ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ﴾ (مریم: ۹۰) این است که «نزدیک است که آسمان‌ها از سخن آنان بشکافند.» سخن آنان این بود که خدا برای خود فرزندی برگرفته است ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾ (مریم: ۸۸) خداوند برای آنکه ناروایی و زشتی سخن آنان را بیان بفرماید، فرمود: از بس که سخن آنان ناروا و دور از منطق است جا دارد آسمان‌ها به سبب آن پاره‌پاره شوند. پس، آسمان‌ها شکافته نشده‌اند. بنابراین، کاربرد فعل «یکاد» در آیات بدین معناست که آن عمل موردنظر هنوز انجام نگرفته است.

اما وقتی به صورت منفی (لایکاد، لم یکد) به کار رود معنای آن این است که عمل هنوز در آستانه انجام شدن نیست چه برسد به اینکه انجام شود. یعنی آن عمل انجام نمی‌شود. برخی از مفسران در معنای جمله «لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا» در آیه ﴿إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا﴾ (نور: ۴۰) گفته‌اند که «لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا» مبالغه در معنای «لَمْ يَرَاهَا» است.<sup>(۱۴)</sup> و این مبالغه در معنا، به سبب وجود فعل «یکاد» است. پس در ترجمه آن «لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا»، نهادن معادل «نزدیک نیست» به جای «لَمْ يَكِدْ» ترجمه رسا و گویا و

می‌رود که نتواند آن را فرو برد؛ چنان‌که گفتیم وی در ترجمه فعل «کادوا» در آیه ۱۹ سوره جن دچار آسیب گشته برداری شده است. او در ترجمه فعل «لایکاد» در این آیه نیز از آسیب گشته برداری برکنار نمانده است؛ زیرا در ترجمه فعل «لایکاد» از معادل «می‌رود» که به معنای «نزدیک است»، استفاده کرده است. دیگر آنکه این مترجم فعل منفی «لایکاد» را به صورت مثبت (یکاد) معنا کرده است. نکته دیگر این است که وی برای «لایکاد» دو معادل «می‌رود» و «نتواند» را نهاده است. اگر او در ترجمه «لا یکادُ یسیغهُ» از معادل «می‌رود» استفاده نمی‌کرد و معادل «نمی‌تواند فرو ببرد» را به جای آن می‌نهاد ترجمه درستی از این آیه به دست می‌داد.

محمدعلی رضایی اصفهانی در ترجمه این آیه چنین آورده است: «آن را جرعه جرعه می‌نوشد و نزدیک است که آن را به آسانی فرو نبرد.» وی نیز همانند مترجم قبلی فعل منفی «لایکاد» را به صورت مثبت (یکاد) معنا کرده است و در ترجمه آن به جای استفاده از معادل «نمی‌تواند»، از معادل «نزدیک است» استفاده کرده است. دیگر آنکه جمله «نزدیک است که آن را به آسانی فرو نبرد» چه معنایی را افاده می‌کند؟! و آیا خواننده این عبارت چیزی از آن متوجه می‌گردد؟!.

آیت‌الله مکارم این آیه را چنین ترجمه کرده است: «به زحمت جرعه جرعه آن را سر می‌کشد و هرگز حاضر نیست به میل خود آن را بیاشامد.» «حاضر نیست» معادل صحیحی برای فعل منفی «لایکاد» نیست.

گرمارودی در ترجمه این آیه چنین نگاشته است: «که آن را جرعه جرعه می‌نوشد و چنین نیست که آن را فرو برد.» «چنین نیست» نیز معادل رسا و دقیقی برای «لایکاد» نیست. مترجمان دیگر آقایان مجتوبی، فولادوند، خرمشاهی، استادولی و کریم زمانی به درستی در ترجمه

درستی نخواهد بود و به هیچ روی مبالغه بیان شده را نخواهد رساند. به نظر نگارنده معادل رسا و گویا و صحیح برای فعل «لایکاد و لم یکد» فعل «نمی‌تواند» است. مثلاً در معنای جمله «لَمْ یَكْدُ يِرَاهَا» باید گفت: نمی‌تواند آن را ببیند؛ زیرا «لَمْ يِرَاهَا» به معنای «آن را نمی‌بیند» است و معنای مبالغه‌ای آن با وجود فعل «یکاد» (لَمْ يَكْدُ يِرَاهَا) «نمی‌تواند آن را ببیند» خواهد بود.

با بررسی‌ای که در معادل‌های فارسی فعل «لَمْ يَكْدُ» در نسخه‌های خطی کهن قرآن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی شده است، در یکی از نسخه‌ها در ترجمه فعل «لَمْ يَكْدُ» از معادل «نتواند» استفاده شده است؛<sup>(۱۵)</sup> در سه نسخه از این نسخه‌ها در ترجمه فعل «لایکاد» (ابراهیم: ۱۷) از معادل «نتواند»<sup>(۱۶)</sup> و در یکی از این نسخه‌ها در ترجمه «لایکادون» (نساء: ۷۸ و کهف: ۹۳) به ترتیب از معادل «نتوانستند» و «نتوانند» استفاده شده<sup>(۱۷)</sup> و این، تأییدی است بر مدعای بیان شده. برخی از مترجمان به پیروی از شکل مثبت «یکاد» که در ترجمه آن از معادل «نزدیک است» استفاده کرده‌اند، در شکل منفی آن (لایکاد) نیز از همین معادل استفاده نموده‌اند که صحیح نیست؛ زیرا در این صورت اساساً عملی واقع نمی‌شود تا از معادل «نزدیک است» استفاده شود.

فعل «یکاد» در قرآن چهار بار با «لا»ی نافی (لایکاد) و یک بار با «لم» جازمه (لم یکد) منفی شده است. ما در ادامه نگاهی خواهیم کرد به ترجمه «لایکاد» و «لم یکد» در ترجمه‌های پیش گفته.

#### معادل «لایکاد» و «لم یکد»

یکی از آیاتی که در آن فعل «لایکاد» به کار رفته، آیه ﴿يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ﴾ (ابراهیم: ۱۷) است. صفوی در ترجمه این آیه گفته است: «آن را جرعه جرعه می‌نوشد و

«لایکاد» از معادل «نمی‌تواند» استفاده کرده‌اند. ترجمه آنان از این قرار است:

- که آن را جرعه جرعه می‌آشامد و او را فروبردن آن آسان و گوارا نیست [از گندی و تلخی نمی‌تواند آن را به آسانی فروبرد تا رهایی یابد] (مجتبوی)؛

- آن را جرعه جرعه می‌نوشد و نمی‌تواند آن را فرو برد (فولادوند)؛

- که آن را جرعه جرعه بنوشد و نتواند فرو ببرد (خرمشاهی)؛

- که آن را جرعه جرعه بیاشامد و [از بوی گند و تلخی آن] هیچ نتواند یکباره آن را سرکشد (استادولی)؛

- [و با هزار رنج و زجر] آن را جرعه جرعه می‌نوشد و [از بوی تعفن و طعم زننده‌اش] نمی‌تواند آن را فرو دهد (کریم زمانی).

**ترجمه پیشنهادی:** «آن را جرعه جرعه می‌نوشد و نمی‌تواند آن را فرو ببرد.»

یکی دیگر از آیاتی که در آن فعل «لایکاد» به کار رفته، ﴿وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ (زخرف: ۵۲) است.

خرمشاهی این آیه را چنین ترجمه کرده است: «و نزدیک نیست که سخن واضح بگوید.» وی در ترجمه «لایکاد» از معادل «نزدیک نیست» که معادل فعل «یکاد» است بهره گرفته است. چنان‌که بیان شد در ترجمه فعل «لایکاد» باید از معادل «نمی‌تواند» استفاده کرد. جای بسی تعجب است که وی در آیه ۱۷ سوره ابراهیم در ترجمه فعل «لایکاد» معادل «نتواند» را نهاده، اما در این آیه (زخرف: ۵۲) از معادل «نزدیک نیست» استفاده کرده است.

صفوی در ترجمه این آیه گفته است: «و نزدیک است که بتواند مقصود خود را بیان کند.» وی این آیه را همانند آیه ۱۷ سوره ابراهیم ترجمه کرده است؛ اما به جای معادل «می‌رود» که به معنای «نزدیک است»، خود معادل «نزدیک

است» را به کار گرفته است. نقد این ترجمه همان است که در ذیل آیه ۱۷ سوره ابراهیم آورده‌ایم.

محمدعلی رضایی اصفهانی آیه مزبور را چنین ترجمه کرده است: «و نزدیک نیست که [سخن را] روشن سازد!» وی در ترجمه فعل «لایکاد» در این آیه از معادل «نزدیک نیست» استفاده کرده است؛ در حالی که در ترجمه آیه ۱۷ سوره ابراهیم، معادل «نزدیک است» را نهاده است. چنان‌که گفتیم در ترجمه فعل «لایکاد» باید معادل «نمی‌تواند» را به کار برد.

مترجمان دیگر آقایان مجتبوی، مکارم، فولادوند، گرمارودی، استادولی و کریم زمانی آیه را درست ترجمه کرده‌اند:

- «و نمی‌تواند سخن را روشن بیان کند» (مجتبوی)؛

- «و هرگز نمی‌تواند فصیح سخن بگوید» (مکارم)؛

- «و نمی‌تواند درست بیان کند» (فولادوند)؛

- «و به درستی نمی‌تواند سخن گوید» (گرمارودی)؛

- «و نمی‌تواند درست سخن بگوید» (استادولی)؛

- «و نمی‌تواند واضح سخن بگوید» (کریم زمانی)؛

**ترجمه پیشنهادی:** «و نمی‌تواند به درستی سخن بگوید.»

آیه دیگری که در آن فعل «لایکاد» آمده، ﴿لَهُؤْلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ (نساء: ۷۸) است.

صفوی در ترجمه این آیه چنین نگاشته است: «پس این مردم را چه شده که نزدیک است هیچ سخنی را درنیابند.» او در ترجمه فعل «لایکاد» در این آیه همانند آیه ۵۲ سوره زخرف، معادل «نزدیک است» را نهاده است.

محمدعلی رضایی اصفهانی در ترجمه این آیه گفته است: «و این گروه را چه شده است که به فهم عمیق سخن نزدیک نیستند!» گرچه وی این آیه را همانند دو آیه پیشین ترجمه نکرده، باز از معادل «نزدیک نیستند» استفاده کرده است.

مجتبوی: «پس این گروه را چیست که بر آن نیستند [نمی‌خواهند] که سخنی را دریابند.» وی در ترجمه فعل «لایکاد» از معادل «بر آن نیستند» یا «نمی‌خواهند» استفاده کرده است که نمی‌تواند معادل این فعل باشد.

مکارم: «پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند.» در این ترجمه نیز معادل «حاضر نیستند» نمی‌تواند معادل فعل «لایکاد» باشد.

فسولادوند: [آخر] این قوم را چه شده است که نمی‌خواهند سخنی را [درست] دریابند.» ترجمه فعل «لایکاد» به «نمی‌خواهند» صحیح نیست.

خرمشاهی: «این گروه را چه می‌شود که به نظر نمی‌رسد سخنی دریابند.» وی در ترجمه فعل «لایکاد»، «به نظر نمی‌رسد» نهاده است که صحیح نیست.

گرمارودی: «بر سر این گروه چه آمده است که بر آن نیستند تا سخنی را دریابند.» وی نیز در ترجمه فعل «لایکاد»، «بر آن نیستند» را نهاده است که درست نیست.

استادولی: «این قوم را چه شده است که هیچ سخنی را درنخواهد یافت.» این مترجم فعل «لایکاد» را ترجمه نکرده است.

کریم زمانی: «این گروه را چه می‌شود که به نظر نمی‌رسد سخنی دریابند.» این مترجم نیز در ترجمه فعل «لایکاد»، «به نظر نمی‌رسد» نهاده است که صحیح نیست.

ترجمه پیشنهادی: «این قوم را چه شده است که نمی‌تواند هیچ سخنی را [درست] دریابند.»

چهارمین آیه‌ای که در آن فعل «لایکاد» وجود دارد، آیه ﴿وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا﴾ (کهف: ۹۳) است.

محمدعلی رضایی اصفهانی در ترجمه این آیه چنین آورده است: «نزد آن دو گروهی را یافت، که به فهم عمیق هیچ گفتاری نزدیک نبودند.» وی این آیه را همانند آیه ۷۸

سوره نساء ترجمه کرده است.

مترجمان دیگر آقایان مجتبوی، مکارم، خرمشاهی، گرمارودی، صفوی، و استادولی نیز از این آیه ترجمه درستی ارائه نکرده‌اند. ترجمه آنان از این قرار است:

مجتبوی: «در پیش آن دو کوه گروهی را یافت که هیچ سخنی را درنمی‌یافتند.» وی در ترجمه این آیه فعل «لایکاد» را ترجمه نکرده است.

مکارم: «و در کنار آن دو [کوه] قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند [و زبانشان مخصوص خودشان بود].» در این ترجمه نیز فعل «لایکاد» ترجمه نشده است.

دیگر آنکه فعل «یفقهون» به صورت منفی ترجمه شده است، در صورتی که حرف نفی «لا» بر سر فعل «یکاد» درآمده است.

خرمشاهی: «و در پیش آن دو مردمانی را یافت که زبان نمی‌فهمیدند.» وی نیز معادلی به جای فعل «لایکاد» نهاده است و فعل «یفقهون» را به صورت منفی ترجمه کرده است.

گرمارودی: «در برابر آن دو [سد] گروهی را دید که [هیچ] زبانی را درست درنمی‌یافتند.» در این ترجمه نیز فعل «لایکاد» ترجمه نشده و فعل «یفقهون» به صورت منفی ترجمه شده است.

صفوی: «در مجاورت آن دو کوه قومی عقب مانده را یافت که به آسانی مفهوم هیچ سخنی را درک نمی‌کردند.» این مترجم نیز معادلی به جای فعل «لایکاد» نهاده است و فعل «یفقهون» را به صورت منفی ترجمه کرده است.

استادولی: «در آن سو قومی یافت که هیچ زبانی نمی‌فهمیدند.» اشکال ترجمه قبلی در این ترجمه نیز وجود دارد.

کریم زمانی: «و در کنار آن قومی را یافت که هیچ زبانی را نمی‌فهمیدند.» در این ترجمه نیز اشکال ترجمه



قبلی دیده می‌شود. خرمشاهی: «چون دستش را برآورد، چه بسا اشکالی دیگر آنکه این مترجمان از این آیه که از نظر ساختار با آیه ۷۸ سوره نساء یکی است، ترجمه متفاوتی به دست داده‌اند.

در این میان، آقای فولادوند تنها مترجمی است که از این آیه ترجمه صحیحی به دست داده است. ترجمه وی چنین است: «در برابر آن دو [سد]، طایفه‌ای را یافت که نمی‌توانستند هیچ زبانی را بفهمند.»

البته وی از این آیه (کهف: ۹۳) و آیه ۷۸ سوره نساء ترجمه متفاوتی به دست داده است. اول آنکه در ترجمه آیه ۹۳ سوره کهف به درستی در ترجمه فعل «لایکاد» معادل «نمی‌توانستند» را نهاده است، ولی در ترجمه آیه ۷۸ سوره نساء از معادل «نمی‌خواهند» استفاده کرده است که صحیح نیست. دوم آنکه در ترجمه آیه ۷۸ سوره نساء به درستی از کلمه «درست» در داخل قلاب استفاده کرده، اما در ترجمه آیه ۹۳ سوره کهف از آن غفلت کرده است.

**ترجمه پیشنهادی:** «در پیش آن دو [کوه] گروهی را یافت که نمی‌توانستند هیچ سخنی را [درست] دریابند.»

براساس ترتیب سوره‌ها آخرین آیه‌ای که در آن نفی فعل «یکاد» به کار رفته، ﴿إِذَا أُخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكُذِّبْهَا﴾ (نور: ۴۰) است.

فولادوند: «هرگاه [غرقه] دستش را بیرون آورد، به زحمت آن را می‌بیند.» گرچه وی در ترجمه فعل «لم یکد» از معادل «نزدیک نیست» استفاده نکرده، ترجمه صحیحی از آن به دست نداده است؛ زیرا بیان کردیم که نفی فعل «یکاد» («لایکاد» و «لم یکد») بر مبالغه در انجام نگرفتن عمل دلالت دارد؛ پس، در ترجمه آن باید از معادل «نمی‌تواند» استفاده کرد. چنان‌که همین مترجم در ترجمه فعل «لایکاد» در آیه ۱۷ ابراهیم، ۹۳ کهف و ۵۲ زخرف معادل «نمی‌تواند» را به کار برده است.

خرمشاهی: «چون دستش را برآورد، چه بسا نبیندش.» او در ترجمه فعل «لم یکد» از معادل «نزدیک نیست» استفاده نکرده، اما تعبیر «چه بسا» در لغت به «بسیار و فراوان» معنا شده است<sup>(۱۸)</sup> که در این صورت همان معنای «نزدیک است» را افاده می‌کند. دیگر آنکه حرف نفی «لم» بر فعل «یکاد» درآمده و آن را مجزوم ساخته، در این صورت فعل «لم یکد» را باید به صورت نفی ترجمه کرد. اما وی فعل «یراها» را به صورت نفی ترجمه کرده است.

گرمارودی: «اگر کسی دست خویش را بر آورد دشوار آن را ببیند.» گرچه وی در ترجمه فعل «لم یکد» از معادل «نزدیک نیست» استفاده نکرده، به دلایل پیش‌گفته ترجمه صحیحی از آن به دست نداده است.

صفوی: «وقتی دست خود را بیرون می‌آورد، نزدیک است که آن را از شدت تاریکی نبیند.» وی در ترجمه فعل «لم یکد» از معادل «نزدیک است» استفاده کرده است؛ در صورتی که فعل منفی است. دیگر آنکه به دلایل پیش‌گفته ترجمه‌ای که به دست داده است، صحیح نیست.

محمدعلی رضایی اصفهانی: «هرگاه دستش را خارج کند نزدیک است که آن را نبیند.» وی در ترجمه فعل «لم یکد» از معادل «نزدیک است» استفاده کرده است؛ در صورتی که فعل «لم یکد» منفی است. وانگهی به دلیل‌های پیش‌گفته این ترجمه صحیح نیست.

مکارم و استادولی در ترجمه فعل «لم یکد» معادل «ممکن نیست» را نهاده‌اند که رسا و دقیق نیست. ترجمه آنان بدین قرار است:

- «آن‌گونه که هرگاه دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند.» (مکارم)؛

- «اگر دستش را بیرون آورد ممکن نیست آن را ببیند.» (استادولی).

«لایکاد» و «لم یکد» این است که عمل نمی‌تواند انجام بگیرد، زیرا در آستانه انجام گرفتن نیست. با وجود این تفاوت، برخی در ترجمه آن از معادل «نزدیک نیست» استفاده کرده‌اند. معادل درست برای این دو فعل «نمی‌تواند» است.

۶. برخی از مترجمان همانند محمدعلی رضایی اصفهانی در هیچ‌یک از آیاتی که فعل «لایکاد» و «لم یکد» به کار رفته است از معادل «نمی‌تواند» استفاده نکرده‌اند. برخی دیگر از مترجمان از معادل رسا و دقیقی استفاده نکرده‌اند؛ همانند مکارم، گرمارودی و استادولی. همه مترجمان یادشده در این مقاله - جز رضایی اصفهانی - در برخی موارد از معادل رسا و دقیق و صحیح «نمی‌تواند» استفاده کرده‌اند، اما در مواردی دیگر از آن غفلت کرده‌اند. پس آنان در ترجمه «لایکاد» و «لم یکد» از معادل یکسانی استفاده ننموده‌اند که این ضعف اساسی در این ترجمه‌هاست.

۷. برخی از مترجمان یادشده در مواردی فعل «لایکاد» و «لم یکد» را مثبت و در عوض فعل پس از آنها منفی معنی کرده‌اند.

۸. مترجمان جدید قرآن باید پس از بررسی لغزشگاه‌های مترجمان قبل از خود، به ترجمه قرآن بپردازند.

۹. در ترجمه گروهی قرآن باید برای هر دانشی یک متخصص برگزید. چنین کسی باید در دانش ترجمه قرآن نیز از تخصص لازم برخوردار باشد.

مترجمان دیگر آقایان مجتبوی، کریم زمانی آیه را درست ترجمه کرده‌اند. ترجمه آنان از این قرار است: - گاهی که دست خویش بیرون آرد نتواند که ببیندش. (مجتبوی)؛

- آنچنان‌که هرگاه [فرضاً] دست خود را بیرون آرد، آن [دست] را نتواند دید [پس که تاریکی غلیظ است]. (کریم زمانی).  
ترجمه پیشنهادی: «اگر دستش را بیرون آورد نمی‌تواند آن را ببیند.»

### نتیجه‌گیری

از آنچه بیان کردیم این نتایج حاصل می‌آید:

۱. مترجمان در ترجمه «کاد» از معادل «نزدیک بود» استفاده کرده‌اند و در ترجمه «یکاد» از معادل «نزدیک است».

۲. معلوم نیست چرا آقای فولادوند و کریم زمانی در ترجمه «کاد» از معادل «چیزی نمانده بود» و در «یکاد» از معادل «چیزی نمانده است» نیز استفاده کرده‌اند.

۳. برخی از مترجمان یادشده در مواردی معادلی برای فعل «کاد» و «لایکاد» ننهاده‌اند.

۴. از میان مترجمان یادشده فقط آقای صفوی دچار آسیب‌گرفته‌برداری معنایی در ترجمه فعل «کادوا» و «لایکاد» شده است. وی در ترجمه «کادوا» در آیه ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ (جن: ۱۹) از معادل «می‌رفت» استفاده کرده است. در ترجمه فعل «لایکاد» در آیه ﴿يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ﴾ (ابراهیم: ۱۷) نیز از معادل «می‌رود» استفاده کرده است.

۵. بین فعل «یکاد»، «لایکاد» و «لم یکد» از حیث معنا تفاوت وجود دارد. «یکاد» بدین معناست که عمل در آستانه انجام است اما انجام نمی‌پذیرد؛ ولی معنای فعل

- ۱۵- ر.ک: محمدجعفر یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۸۷۴.
- ۱۶- همان، ص ۱۸۷۱.
- ۱۷- همان، ص ۱۸۷۲.
- ۱۸- حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۲، مدخل «چه بسا».
- پی‌نوشت‌ها** .....
- ۱- در نقد ترجمه‌ها نیز باید چنین شود؛ یعنی هریک از متخصصان در دانش خاص به نقد ترجمه‌ها در حیطة تخصصی خود بپردازند.
- ۲- این ترجمه به همت محمدعلی رضایی اصفهانی و همکارانش به ثمر رسیده است.
- ۳- این مقاله در مجله ترجمان وحی، ش ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۴-۲۳ چاپ شده است.
- ۴- آقای محمدعلی کوشا در کتاب ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، در نقد ترجمه آقایان خرمشاهی، فولادوند و گرمارودی، ترجمه آنان را از فعل‌های «کاد / یکاد»، «لایکاد» و «لم یکد» بررسی و نقد نکرده است.
- ۵- احمد الحوفی، «معنی (کاد) فی الاثبات و النفی»، مجمع اللغة العربية، الجزء ۳۳، ربیع الثانی، ۱۳۹۴ق.
- ۶- سیدبابک فرزانه، «معنای فعل کاد در قرآن»، صحیفه مبین، ش ۳۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵.
- ۷- ترتیب اسامی براساس تاریخ ترجمه آنان از قرآن است.
- ۸- جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی، همع الهوامع فی شرح جمیع الجوامع، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۲۴؛ رضی‌الدین محمدبن حسن استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۴، ص ۲۱۳-۲۲۶؛ ابن مالک، شرح التسهیل، ج ۱، ص ۳۷۵.
- ۹- در فرهنگ بزرگ سخن و فرهنگ فارسی عامیانه ذیل مدخل «رفتن»، بدین معنی (نزدیک است) اشاره نشده است. برای توضیحات بیشتر بر نادرستی چنین الگوهایی، ر.ک: احمد سمیعی گیلانی، نگارش و ویرایش، ص ۵۳ و ۱۷۹-۱۸۱.
- ۱۰- ر.ک: ابوالحسن نجفی، غلط ننویسیم، ص ۵.
- ۱۱- ر.ک: احمد سمیعی گیلانی، همان.
- ۱۲- جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی، همان، ج ۱، ص ۴۲۳-۴۲۴؛ یحیی‌بن حمزه علوی، المنهاج فی شرح جمل الزجاجی، ج ۱، ص ۶۴۷؛ جمال‌الدین بن یوسف ابن هشام الانصاری، معنی اللیب، ج ۶، ص ۵۸۲-۵۸۵؛ رضی‌الدین محمدبن حسن استرآبادی، همان، ج ۴، ص ۲۲۳-۲۲۵؛ ابن مالک، همان، ج ۱، ص ۳۸۵.
- ۱۳- محمودبن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۲۴۴؛ محمدبن حسن طوسی، التبیان فی تفسیرالقرآن، ج ۷، ص ۴۴۳-۴۴۴؛ ملّا محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۳۸؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، ج ۱۱، ص ۲۶۳؛ ج ۱۴، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ عبداللّه بن عمر بیضاوی، انوارالتنزیل و اسرار التأویل، ج ۴، ص ۱۰۹.
- ۱۴- همان.
- منابع** .....
- قرآن کریم، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چ سوم، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۶.
- ترجمه حسین استادولی، تهران، اسوه، ۱۳۸۵.
- ترجمه سیدعلی موسوی گرمارودی، چ دوم، تهران، قدیانی، ۱۳۸۴.
- ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی، قم، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی دارالذکر، بی تا.
- ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۸.
- ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، سپهر نوین، ۱۳۸۶.
- ترجمه روشنگر قرآن کریم، کریم زمانی، تهران، نامک، ۱۳۸۹.
- ابن مالک، شرح التسهیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ابن هشام انصاری، جمال‌الدین بن یوسف، معنی اللیب، تحقیق و شرح عبدالطیف محمدالخطیب، کویت، السلسله التراثیه، ۱۴۲۱ق.
- استرآبادی، رضی‌الدین محمدبن حسن، شرح الرضی علی الکافیة، تهران، مؤسسه الصادق، ۱۳۹۵ق.
- الحوفی، احمد، «معنی (کاد) فی الاثبات و النفی»، مجمع اللغة العربية، الجزء ۳۳، ربیع الثانی ۱۳۹۴ق، ص ۵۸-۶۵.
- انوری حسن، فرهنگ بزرگ سخن، چ دوم، تهران، سخن، ۱۳۸۲.
- بیضاوی، عبداللّه بن عمر، انوارالتنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
- رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سمیعی گیلانی، احمد، نگارش و ویرایش، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.

- صفوی، سید محمدرضا، ترجمه قرآن بر اساس المیزان، چ سوم، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶.
- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- علوی، یحیی بن حمزه، المنهاج فی شرح جمل الزجاج، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۳۰ق.
- فرزانه، سیدبابک، «معنای فعل کاد در قرآن»، صحیفه مبین، ش ۳۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۰۵-۱۱۰.
- فیض کاشانی، ملّا محسن، تفسیر الصافی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ق.
- کوشا، محمدعلی، ترجمه های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۶.
- نجفی، ابوالحسن، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۸.
- —، غلط نویسیم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- یاحقی، محمدجعفر، فرهنگنامه قرآنی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی